

واحدهای اندازه گیری در سرزمین بختیاری.... به نقل از دزپارت(حمید رضا رحمانی)

بی شک یکی از نشانه های پیشرفت هر فرهنگ و تمدنی وجود معیاری دقیق برای سنجش زمین، طول و... است. نگارنده بی آن که هیچ تعصبی نسبت به بختیارها داشت باشد بر این باور است که معیار های فوق المذکر در میان قوم بختیاری در قیاس با سایر اقوام ایرانی بسیار دقیق تر ، منظم تر و قانونمندتر است  
الف- واحدهای سنجش زمین در گرمسیر :

(1) من man

من مقدار زمینی است که ظرفیت پذیرش یک من بذر (در مناطق مختلف بختیاری متفاوت است) و بار آوردن آن را داشته باشد . مساحت متوسط آن زمینی است به طول پنجاه قدم و به عرض بیست قدم (هر قدم حدود یک متر می باشد).

با این احتساب یک من زمین از نظر سطح قابل کشت تقریبا معدل 1000 متر مربع می باشد

(2) پا pa

مردم ایل بختیاری قدرت کارایی یک گاو کاری را که به منظور امور کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد به چهار برابر تقسیم می کنند که هر قسمت آن را یک پا می گویند. یک پا زمین مقدار زمینی می باشد که با استفاده از یک چهارم نیروی گاو بتوان آن را در طول یک سال شخم زد مقدار تقریبی آن ده من زمین بذر افکن است.

(3) نیم گاو nimga

مقدار زمینی است که با استفاده از نصف نیروی گاو یعنی دو پا بتوان آن را در طول یک سال از کار در آورد . مقدار تقریبی آن بیست من زمین بذر افشان است.

(4) گاو ga

گاو مقدار زمینی است که نیروی کار آبی یک گاو یک سال بتواند آن را قابل بهره برداری کند. مقدار تقریبی آن 40 من بذر افکن است که در آن معمولا 30 من بذر گندم و 10 من بذر جو از هم می افشانند

(5) خیش xis

نام وسیله شخم زمینی است که به دو راس گاو کاری یا دو راس قاطر بسته می شود و با نیروی آنها به حرکت می افتد و همچنین نام اصلی ترین و بزرگترین واحد سنجش زمینهای زراعی است . یک خیش زمین مقدار زمینی می باشد که با استفاده از نیروی کارایی دو راس گاو در طول یک سال بتوان آن را شخم زد و بذر پاشید . مقدار این زمین حدود 80 من بذر افکن است که در آن معمولا 20 من بذر جو و 60 من بذر گندم می پاشند . بیشتر زمینهای کشاورزی گرمسیر دیمی است.  
ب- واحدهای سنجش زمینهای زراعی سردسیر :

(1) ششدانگ در سردسیر علاوه بر زمینهای دیمی ، زمین آب هم وجود دارد و سیستم آبرسانی و آبیاری شده است که هر مزرعه ای یک واحد مستقل کشاورزی به حساب آید که به آن ششدانگ می گویند . این ششدانگ زمین زراعی از چشمه ها و یا کانالهای مربوط به همین واحد بهره می گیرند و میزان آب در شبانه روز به نسبت اجزاء این ششدانگ تقسیم می شود

(2) حبه habe

هر دانگ را به دوازده حبه تقسیم می کنند و ششدانگ زمین همیشه برابر با 72 حبه زمین است.

(3) جو jo

هر دنگ زمین به 16 جو یا 16 شعیر sair تقسیم می‌شود که هر شش‌دنگ 96 جو یا 96 شعیر است.  
ج- واحد‌های وزن

علاوه بر واحد‌های کیلو، سیر و گرم که اخیراً در بختیاری متداول شده است، بختیاریان هنوز هم اجناس قابل توزینی را که با مغازه داران یا بین خودشان مبادله می‌کنند بر اساس اوزان قدیمی که در بین آنان رایج بوده است محاسبه می‌کنند

(1) مثقال

یک مثقال برابر وزن سکه‌های قدیم یک ریالی ناصرالدین شاه‌ی است که معادل 5 گرم می‌شود

(2) نخود noxod

نخود از مثقال کمتر است و 24 نخود یک مثقال می‌شود

(3) بی نار paynar

برابر 20 مثقال

(4) ده نار danar

برابر چهل مثقال

(5) بیست و پنج bistepanj

برابر 80 مثقال

(6) پنجاه panja

برابر 160 مثقال

(7) صد درم sadderam

برابر 320 مثقال

(8) نیم من niman

برابر 640 مثقال

(9) من

برابر 1200 مثقال می‌باشد، مقدار من در هر نقطه‌ای از خاک بختیاری یا پیرامون آن که بختیاریان به نحوی با آنان به مبادله کالایی دارند به قرار زیر است:

من در سردسیر بختیاری (کوه‌دنگ، چلگرد، شهرکرد و غیره) برابر شش کیلوگرم

من در روستای گتوند شوشتر برابر هفت و نیم کیلو گرم

من در دزفول برابر 8 کیلو گرم

من در هویزه (از توابع دشت آزادگان خوزستان) برابر 49 کیلوگرم

من در خلف آباد برابر 98 کیلوگرم است

مردم بختیاری فقط منهای شش کیلویی و هفت و نیم کیلوگرمی را مورد استفاده قرار می دهند

(10) تی tey

بختیارها هنگامی که چهار پایان را بار می کنند بار را به دو قسمت مساوی تقسیم می کنند تا تعادل لازم برای حمل آن بر قرار شود از این خورجینها ، هورها و نظایر آنها را که بر پشت چهار پایان می نهند و بار در آن می گذارند ، بر اساس همین سیستم حفظ تعادل ، دو محفظه ای می بافند . و وزن بار خود را خود بختیاریان با سبک سنگین کردن آن می دانند . نصف این بار را یک تی می نامند و به روایت خودشان وزن تقریبی آن در سردسیر هفت و نیم من با احتساب من شش کیلویی و در گرمسیر شش من با احتساب من هفت کیلویی است .

(11) بار bar

بار حداکثر ورنی است که یک چهار پا می تواند آن را بدون خسته شدن یک منزل کوهستانی حمل کند و مقدار تقریبی آن در بیلاق برابر پانزده من شش کیلویی و در قشلاق دوازده من هفت کیلویی است

(12) خروار xarvar

خروار واحدی است که مغازه داران سرزمین بختیاری و یا عمده فروشان آن را می شناسند و بیشتر با آن سروکار دارند . مقدار آن معادل با پنجاه من شش کیلویی در سردسیر و چهل من هفت کیلویی در گرمسیر است .

از وزنهایی که در بالا ذکر شد ، از نیم من به پایین مخصوص مغازه داران منطقه بختیاری می باشد و ایشان ما بحتاج خود را همانند قند و چای و غیره بر اساس همین اوزان بختیاری می کنند ، ولی از نیم به بالا بیشتر مورد استفاده خود بختیاریان است و پشم ، گندم ، آرد ، روغن و دیگر تولیداتشان را با آنها می سنجند  
د- واحد سنجش طول :

واحد های سنجش طول که در زیر ذکر می شود فقط در بین مردم ایل رایج است و از آنها در مبادله با مغازه داران و پیله واران منطقه استفاده نمی شود.

دست سبابه انگشت بند یک به است برابر گره gere (1)

(2) دس das دس پهنای چهار انگشت بهم چسبیده دست سبابه انگشت کوچک است

(3) پنجه panje برابر با پهنای پنج انگشت به هم چسبیده دست از انگشت شصت تا آخرین حد پهنای انگشت کوچک

(4) چار انگشت caranogst

فاصله چهر انگشت دست از نوک سبابه تا نوک انگشت کوچک در حالی که انگشتان کاملا باز باشند

(5) بلست belest

طول آن از نوک انگشت کوچک است تا نوک انگشت شصت به طرزى كه همه انگشتان كاملا باز باشند و انگشت كوچك و شصت حتى الما مكان در يك امتداد قرار گیرند . چون آن تقریبا به اندازه يك چهارم گز است به آن چارك هم می گویند

(6) نیم گز nimgaz

اندازه نیم گز از سر آرنج تا نوک انگشت میانی دست می باشد در حالی كه كف دست و انگشتان كاملا در امتداد آرنج قرار گرفته باشد

(7) گز gaz

اگر يك دست درست به صورت صاف و كشيده در امتداد شانه قرار گیرد و سر كاملا رو به شانه ديگر باشد ، از نوک بينی تا نوک انگشت میانی دست كشيده ، يك گز محسوب می گردد . اندازه تقریبی آن رد اشخاص متنایب و متوسط ، يك زرع يا يك متر است .

(8) کله kele

اندازه آن با اندازه طول قامت شخصی كه شیء قابل سنجیدنی را اندازه می گیرد ، معمولا گودی آب یا بلندی دروازه یا دیوار را با آن می سنجند.

(9) فرسخ farsax

برابر است با مقدار راهی كه يك آدم معمولی در بیابان و كوه به حالت پیاده بدون تند و كند رفتن و خسته شدن تقریبا در زمان يك ساعت طی نماید.

(10) منزل menzel

مقدار راهی است كه يك نفر پیاده با يك راس چهار پای بار كرده بدون اینکه خودش یا چهر پایش خسته شود ، بتواند در يك روز طی كند . این مقدار راه معمولا سه تا پنج ساعت طی می شود . بعد از طی این راه فرد پیاده و چهر پا ، يك شب استراحت می كنند و روز بعد منزل ديگر طی می شود.

(11) گام gam

به منظور اندازه گیری طولهایی كه روی زمین قرار دارند ، يك گام كشيده را مقياس قرار می گیرند و طول آن از پاشنه پای عقب تا نوک انگشت پای جلو و اندازه تقریبی آن همان يك گز می باشد.

(12) پا pa

برای اندازه گیری طولهای كوچك كه روی زمین قرار دراند از اندازه پا استفاده می كنند یعنی از انتهای پاشنه تا سر انگشت يك پا كه این مقياس را به اصطلاح پا می گویند ، این مقياس پا برای اندازه گیری طول با مقياس پایی كه در اندازه گیری سطح زمین زراعی به كار می رود ، تفاوت دارد .  
۵- واحدهای اندازه گیری حجم :

واحدهای اندازه گیری حجم مایعات

برای اندازه‌گیری حجم مایعات واحد ثابت و مشخصی ندارند و با ظروف مختلف مایعاتی همانند شیر ، روغن و کره و غیره را پیمانه می‌کنند و وام می‌دهند و با همان ظرف نیز پس می‌گیرند ، ولی برای فروش روغن و کره و همانند آن از وزنهایی که در قسمت واحد وزن آورده شد استفاده می‌کنند . دو نوع واحد اندازه‌گیری به شرح زیر بیشتر متداول و مرتب نام برده می‌شود.

اول - کمچه kamce

مقدار گنجایش یک قاشق چوبی است که تقریباً یک استکان مایع گنجایش دارد .

دوم - فنجان fenjan

ظروف کوچکی که از مس یا روی که گنجایش آن از کمچه بیشتر ولی با گفتن اسامی آنها فقط مقدار تقریبی آن در ذهن شنونده مشخص می‌شود.

واحد های اندازه‌گیری حجم غلات: اول - گره مست geremost

مقداری از آرد یا گندم و یا همانند آن که در یک مُشت بسته جای گیرد

دوم - تالپه talape

مقداری از آرد یا گندم که در یک کف دست در حالی که همه انگشتان به هم چسبیده اند و کف دست باز است ، جای می‌گیرد . به تالپه شلاق هم می‌گویند.

سوم - مست most

گنجایش دو کف دست است در حالی که دستها از طرف انگشت کوچک به هم چسبیده باشند و دو دست حالت یک ظرف را به خود بگیرد

چهارم - کیل keyl

کیل اصولاً معنی پیمانه را می‌دهد . بیشتر به وسیله ظرفی که گنجایش یک من را داشته باشد اما بختیاربها هر ظرفی را که در دسترس باشد به جای پیمانه به کار می‌برند و با آن کیل می‌کنند . مثلاً یک لگن و اگر هیچ وسیله ای نباشد با کلاه کیل می‌نمایند و هر تعداد کلاه به گندم داده اند با همان تعداد پس می‌گیرند.

و - سایر واحد ها

(1) سنگ sang

واحد اندازه‌گیری آب چشمه ها و رودخانه ها سنگ است و آن مقدار آبی می‌اشد که قادر به چرخاندن سنگ یک آسیای آبی باشد . مثلاً برای تعیین آب رودخانه یا یک چشمه می‌گویند این رود دو سنگ و یا این چشمه یک سنگ آب دارد.

(2) هست hast (استخوان)

بختیاربها به طور کلی هر راس دام را اعم از گاو ، گوسفند، بز، قاطر، اسب و غیره را به ده هست تقسیم می‌کنند

(3) مر mar

به منظور شمارش اشیاء از همان اعداد یک، دو، سه و المی آخر استفاده می‌کنند، اما وقتی تعداد شمردنی‌ها زیاد باشد، هر پنج‌گاه عددی را مر می‌گویند.

(4) شمارش روزها

برای شمارش روزها معمولاً از واژه شب استفاده می‌کنند. مثلاً می‌گویند فلانی پنج شب در فلانجا بود و کمتر کلمه روز به کار می‌برند.

منبع: ساختار اقوام در استان چهارمحال و بختیاری نویسنده: حمید رضا رحمانی

هرگونه برداشت از مطلب با ذکر منبع بلامانع است